



تقوی - مبادقی

سپیده سخن

مگر حدیثی از آن زلف عنبر افشان داشت  
 فتوح روح روان و لطافت جان داشت  
 هزار سلسله بردست و پای مستان داشت  
 گلی که لعل لبی همچو غنچه خندان داشت  
 به صد کرشمه زاسرار حسن جانان داشت  
 مگر که ذره‌ای از تربت خراسان داشت  
 که نقد جان بکف از بهر دوست قربان داشت  
 که از ملوک و ملک پاسبان و دربان داشت  
 حطیم و زمزم از او آبرو و عنوان داشت  
 بر آستانه او سر همای گردون داشت  
 ز خدمت در آن روضه رتبه رضوان داشت  
 بسزیر حکم تو ای پادشاه شاهان داشت

بر یلد باد صبا خاطری پریشان داشت  
 نسیم زلف نگار از نسیم باد بهار  
 صبا ز سلسله گیسوی مسلسل یار  
 بیادم از نفس خرم صبا آمد  
 هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست  
 صبا دمید خورآسا ز مشرق ایران  
 مقام قدس خلیل و منای عشق ذبیح  
 مطاف عالم امکان ز ملک تا ملکوت  
 به مروه صفة ایوان او صفا بخشد  
 به قاف قبه او پر نمی‌زند عنقا  
 قصور خلد ز مقصوده تو یافت کمال  
 تویی رضا که قضا و قدر سرتسلیم

به «مفتقر» بنگر کز عزیز مصر کرم به این بضاعت مزجاة چشم احسان داشت\*  
(مرحوم کمپانی)

\* \* \*

نیرنگ - به خراسان دعوت شد و سرانجام در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری در سن ۵۵ سالگی به واسطه زهر مسموم شد و به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

#### فضیلت‌های بی‌شمار

هنگامی که از فضیلت‌های ائمه علیهم‌السلام سخن به میان می‌آید، عقل متحیر می‌گردد، زبان گنگ و قلم بی‌رنگ می‌شود و همه به عجز و ناتوانی خود از بیان فضائل آن عرشیان بی‌همتا اعتراف می‌کنند و با ما این فراز از زیارت جامعه را زمزمه می‌کنند که:  
«بِأَبِي أُنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. مَوَالِي لَأُخْصِي

در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری، مدینه حال و هوایی دیگر داشت و نه تنها در زمین بلکه از آسمان هم صدای تهنیت گفتن ملائک به گوش می‌رسید و شکوفا شدن غنچه دیگری از گلهای بوستان ولایت را که فضای عالم را معطر ساخته بود بشارت می‌داد. نام او «علی» و کنیه‌اش «ابوالحسن» بود.

ایشان پس از شهادت پدر بزرگوارش در زندان بغداد (سال ۱۸۳ هجری) در سن ۳۵ سالگی عهده‌دار مقام امامت و ولایت شد. مدت امامت آن بزرگوار ۲۰ سال طول کشید که ۱۰ سال آن با خلافت «هارون الرشید»، ۵ سال با خلافت «محمد امین» و ۵ سال با خلافت «مأمون» معاصر بود.

امام رضا علیه‌السلام تا آغاز خلافت مأمون در زادگاه خود، شهر مقدس مدینه اقامت داشت که پس از به حکومت رسیدن مأمون - با حيله و

\* برید: قاصد، نگار: محبوب و معشوق، کرشمه: ناز و غمزه، خورآسا: همچو خورشید، صفة: ایوان، حطیم: دیواره کعبه، و برخی گفته‌اند مابین رکن و زمزم و مقام، عنقا: سیمرغ، مقصوره: محل ایستادن امام در مسجد.

۱. الإرشاد، شیخ مفید، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۴۹، ص ۲۹۸.

تَنَا نَكْمُ...<sup>۱</sup> پدر و مادر و جان و اهل و مالم  
به فدای شما باد. هر کس خدا را اراده کرد،  
از شما شروع کرد و هر کس خدا را به  
یگانگی شناخت از شما پذیرفت و هر کس  
اراده خدا کرد، به واسطه توجّه به شما به  
چنین کاری موفق شد. [ای] پیشوایان من!  
صفات کمالیه شما را نمی توانم به شماره در  
آورم...»

قله‌های رفیع فضایل ائمه آن  
چنان بلند و دست نیافتنی است که  
علماء و دانشمندان از درک آن مقام  
عاجز و ناتوان، فصیحان و بلیغان عالم  
در بیان آنها گنگ می شوند.

ابو نؤاس شاعر بلندآوازه عرب  
در جواب این سؤال که چرا در فضائل  
امام هشتم علیه السلام سخن نمی گوید، چنین  
بیان می کند:

قِيلَ لِي أَنْتَ أَحْسَنُ النَّاسِ طَرًّا  
فِي قُنُونٍ مِنَ الْكَلَامِ الْبَدِيهِ  
لَكَ مِنْ جَيْدِ الْقَرِيضِ مَدِيحٍ

يُشْمِرُ الدَّرَّ فِي يَدَيِ مُجْتَنِبِهِ  
فَعَلَى مَا تَرَكْتَ مَدَحَ ابْنِ مُوسَى

وَ الْخِصَالِ الَّتِي تَجَمَعْنَ فِيهِ  
قُلْتُ لَا أَسْتَطِيعُ مَدَحَ إِمَامٍ

كَانَ جَنْبِرِيْلَ خَادِمًا لِأَبِيهِ<sup>۲</sup>

«به من گفته شد تو در فنون  
کلامی که بالبداهه گفته می شود از همه  
مردم نیکوتری. تو دارای زیباترین  
اشعار و مدایح هستی، اشعار تو در و  
گوهر را در دو دست میوه چین درخت  
اشعارت می گذارد.

پس چگونه مدح فرزند موسی  
بن جعفر علیه السلام را رها کردی و فضائلی را  
که در او جمع شده بیان نکردی؟

گفتم: قدرت ندارم امامی را مدح  
کنم که جبرئیل خدمت کار پدرش  
بوده است.»

آری! بیان تمام فضائل آن امام  
همام آن چنان که شایسته ایشان  
باشد، برای ما محال و غیرممکن  
است؛ ولی با بیان قاصر خود به ذکر  
شمه‌ای از فضائل و مناقب آن  
حضرت می پردازیم و به خاطر عجز و  
ناتوانیمان از محضرش پوزش  
می خواهیم.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة  
الحیدریه، ج ۳، ص ۴۵۴؛ و فیات الاعیان، ابن  
خلکان (از علماء اهل سنت)، منشورات شریف  
رضی، ج ۳، ص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ الوافی بالوفیات،  
الصفدی (از علماء اهل سنت)، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

به این هدیه اگر دورم از ادب چه عجب

همین معامله را مور با سلیمان کرد

عالم آل محمد علیهم السلام

دانشمندان بزرگی چون بوعلی و ملاصدرا که آوازه آنها به جهان گسترده شده، پس از عمری مجاهدت و سختی و تحصیل دانش به چنین مقامی نائل می آیند و در نهایت به این مقام می رسند که می گویند: «دانستم که هیچ نمی دانم»؛ اما ائمه علیهم السلام علم خویش را از مبدء فیاض می گیرند و بدون اینکه نیازمند معلمی باشند، با غمزه ای از جانب پروردگار، مدرّس و معلّم تمام آموزگاران می شوند.

در این میان علم و دانش امام هشتم علیه السلام آن چنان نمایان و درخشان است که او را «عالم آل محمد» می خوانند. محمد بن اسحاق از پدرش نقل می کند که امام هفتم علیه السلام به فرزندان خود چنین سفارش می فرمودند: «هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلِيمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْأَلُوهُ عَن أَدْيَانِكُمْ وَأَخْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ؛ این، برادر تان علی فرزند موسی، «عالم آل محمد» است، در مورد مسائل دینی خود از او

سؤال کنید و آنچه به شما می گوید،

حفظ کنید.»

«فَأَنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام

غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي: إِنَّ عَلِيمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَفِي صَلْبِكَ، وَلَيْتَنِي أَذْرُكَتَهُ فَإِنَّهُ سَمِعُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ؛ پس همانا از پدرم جعفر بن محمد بارها شنیدم که به من می فرمود: همانا عالم آل محمد در صلب توست. و ای کاش او را درک می کردم که همانا او هم نام امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد.»

علم و دانش امام رضا علیه السلام آن چنان برجسته بود که دانشمندان متعصبی از اهل سنت همچون ابن حجر عسقلانی و سمعانی، زبان به تحسین گشوده و می گویند: «وَكَانَ الرَّضَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ مَعَ شَرَفِ النَّسَبِ؛<sup>۱</sup> حضرت رضا علیه السلام اهل دانش و فضیلت بود و از نسب شریفی برخوردار بود.»

۱. بحار الانوار، مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۱۰۰؛ كشف الغمّه، اربلی، مکتبه بنی هاشم، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی (از علماء اهل سنت) دارالکتب العلمیه، ج ۷، ص ۳۲۸؛ الانساب، سمعانی (از علماء اهل سنت)، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۷۴.

## آگاه به اسرار

یکی از مصادیق بارز علم ائمه علیهم السلام آگاهی آنان از حوادث و رخدادهایی است که در مکانهای دیگر و یا در زمانهای بعد اتفاق خواهد افتاد، که اگرچه باور آنها برای توده مردم کمی مشکل است؛ ولی نسبت به ائمه علیهم السلام همچون قطره‌ای از اقیانوس بی کران به شمار می‌رود. در ادامه به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

از وشاء کوفی نقل شده که تعدادی از مسائل مشکل را در طوماری نوشتم تا به نزد علی بن موسی علیه السلام ببرم و جواب آنها را از ایشان سؤال کنم. صبح زود به در خانه امام علیه السلام رفتم، ولی به خاطر ازدحام جمعیت، نتوانستم به خدمت آن حضرت شرفیاب شوم.

در این هنگام یکی از خادمین امام سراغ مرا می‌گرفت و می‌گفت: حسن بن علی وشاء پسر دختر الیاس بغدادی چه کسی است؟ نزدیک رفتم و گفتم: من هستم. او مکتوبی به من داد و گفت: این جواب مسائلی است که همراه توست. از این اتفاق متحیر شدم و به امامت آن حضرت یقین پیدا کردم و مذهب «وقف»<sup>۱</sup>

را رها کردم.<sup>۲</sup>

## عالم به دیگر زبانها

امام رضا علیه السلام نسبت به زبانهای گوناگون آگاهی داشت و با افراد دیگر کشورها با زبان مادری آنها سخن می‌گفت؛ بدون اینکه آن زبان را از کسی آموخته باشد.

هر وی \* می‌گوید: «كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ؛ امام رضا علیه السلام با مردم با زبانهای خودشان سخن می‌گفت و به خدا قسم او فصیح‌ترین مردم و آگاه‌ترین آنان به هر زبان و لغتی بود.»

سپس گوید: روزی به ایشان

۱. وقف مذهب کسانی است که در امامت موسی کاظم علیه السلام توقف کرده و امامت امام رضا علیه السلام را قبول نکردند. ر.ک: بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۸، ص ۳۷۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۴۵۳.

\* ایشان عبدالسلام بن صالح معروف به ابوالصلت می‌باشد که از یاران امام رضا علیه السلام بوده و احادیثی از ایشان نقل کرده و کتابی در شهادت امام رضا علیه السلام به رشته تحریر درآورده است. ایشان مورد تأیید علماء شیعه و قریب به اتفاق علماء اهل سنت می‌باشد. (ر.ک: معجم الرجال، خوئی علیه السلام، ج ۱۰، ص ۱۶-۱۷.)

تُرِيدُ أَكْلَ قَرَاخِي فِي النَّبْتِ؛ او می گوید:  
ماری درون خانه است که می خواهد  
تخمهای مرا بخورد.»

امام علیه السلام امر فرمودند تا بروم و آن  
مار را بکشم، من هم امر امام را امتثال  
کردم و به خانه رفتم و مار را کشتم.<sup>۲</sup>

### الگوی عبودیت و بندگی

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که  
در فضائل سرآمد آفرینش بود، در  
عبودیت و بندگی خدا از همگان  
پیشی گرفته بود، چه اینکه راز و رمز  
رسیدن به مقامات بلند الهی و کسب  
فضائل، در این امر نهفته است. حال با  
ذکر نمونه‌هایی از عبادات آن امام علیه السلام،  
می‌کوشیم تا سیره عملی ایشان را  
چراغ راه خویش قرار دهیم.

### همفنین قرآن

ابراهیم بن عباس می گوید: «وَكَانَ  
الْمَأْمُونُ يَمْتَحِنُهُ بِالسُّؤَالِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ  
فَيَجِيبُ فِيهِ وَكَانَ كَلَامُهُ كُلَّهُ وَجَوَابُهُ وَتَمَثُّلُهُ  
إِنْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ؛ مأمون امام علیه السلام را با

عرض کردم: «إِنِّي لِأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ  
بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا؛ من در شگفتم  
که چگونه به تمام این لغات با  
اختلافات آنها آشنایی دارید.» امام علیه السلام  
فرمودند: «يَا أَبَا الصَّلْتِ! أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى  
خَلْقِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَمَوْلَا  
يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ؛ ای ابا صلت! من حجّت  
خدا بر خلق او هستم و خداوند کسی  
را که به زبان مردم آشنایی نداشته باشد،  
بر آنها حجّت قرار نمی‌دهد.»<sup>۱</sup>

### علم به زبان حیوانات

یکی از یاران امام رضا علیه السلام نقل  
می‌کند: «كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا علیه السلام  
فِي حَائِطٍ لَهُ إِذْ جَاءَ عَضْفُورٌ قَوَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ  
وَأَخَذَ يَصْبِیحُ وَيُكْثِرُ الصِّيَاحَ وَيَضْطَرِبُ؛  
روزی با امام رضا علیه السلام در باغ ایشان  
بودیم که گنجشکی آمد و مقابل امام  
افتاد و فریاد می‌زد و مضطرب بود.» و  
در این هنگام امام علیه السلام به من فرمود: «يَا  
فَلَانُ! أَتَدْرِي مَا تَقُولُ هَذَا الْمُضْفُورُ؟ فلانی!  
آیا می‌دانی که این گنجشک چه  
می‌گوید؟» عرض کردم: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَإِبْنُ رَسُولِهِ أَهْلَمُ؛ خدا و رسول او و  
فرزند رسولش عالم‌ترند.»

ایشان فرمودند: «إِنَّهَا تَقُولُ: إِنَّ حَيَّةً

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، همان،  
ج ۳، ص ۴۴۶؛ بحارالانوار، مجلسی، همان،  
ج ۴۹، ص ۸۷.

۲. بحارالانوار، مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۸۸.

سؤال از هر چیزی مورد امتحان قرار می‌داد و امام علیه السلام پاسخ می‌گفتند و سخن امام و جوابهای ایشان و مثالهایی که بیان می‌فرمودند، همه برگرفته از قرآن بود.»

او در ادامه می‌گوید: «وَكَانَ يَخْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَيَقُولُ: لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِي أَقْرَبَ مِنْ ثَلَاثَةِ لَحْتَمْتُ وَلَكِنِّي مِمَّا مَرَزْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَفِي أَيِّ شَيْءٍ وَأَنْزَلْتُ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ، فَلَيْدَلِكِ صَبَرْتُ أَخْتِمُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ ایشان در هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌کردند و می‌فرمودند: اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از سه روز هم قرآن را ختم کنم؛ ولی هرگز آیه‌ای را نمی‌خوانم، مگر اینکه در آن آیه تفکر می‌کنم و اینکه [آن آیه] در مورد چه چیزی و در چه زمانی نازل شده

است. و همین امر سبب شده است که در سه روز قرآن را ختم کنم.»<sup>۱</sup>

### سجده‌های طولانی

یکی از کنیزان امام رضا علیه السلام می‌گوید: با تعدادی از کنیزان کوفه خریداری شده و به قصر مأمون منتقل شدیم، در آنجا گویی در بهشت بودیم و از خوراکیها و آشامیدنیهای خوب

بهره‌مند بودیم. پس از آن، مأمون مرا به امام رضا علیه السلام بخشید، هنگامی که به خانه امام علیه السلام رفتم، همه آن نعمتهای مادی را که در خانه مأمون داشتم از دست دادم. از آن پس، هر شب برای نماز شب بیدار می‌شدیم ... تا اینکه امام مرا به عبدالله بن عباس بخشید.

وقتی به خانه او وارد شدم، گویی به بهشت جدید داخل شده‌ام.

راوی می‌گوید: از او درباره امام هشتم سؤال کردیم، او گفت: «كَانَ إِذَا صَلَّى الْقَدَاةَ - وَكَانَ يُصَلِّيهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا - ثُمَّ يَسْجُدُ فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى أَنْ تَرْفَعَ الشَّمْسُ؛<sup>۲</sup> امام علیه السلام وقتی نماز صبح را می‌خواندند - ایشان همیشه نماز صبح را اول وقت می‌خواندند - به سجده می‌رفتند و تا طلوع خورشید سر از سجده بر نمی‌داشتند.»

### أنس بانماز

اباصلت می‌گوید: به «سرخس» و خانه‌ای که امام رضا علیه السلام در آن محبوس شده بود رفتم و از دربان اجازه خواستم تا نزد امام بروم. گفت: نمی‌توانی نزد او بروی. گفتم: چرا

۱. همان، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۸۹-۹۰.

جُلُوسِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حَصِيرٍ فِي الصَّنِيفِ وَعَلَى مِسْحٍ فِي الشَّتَاءِ؛<sup>۲</sup> امام رضا عليه السلام در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی زیراندازی زبر و خشن می نشست.

همچنین نقل شده که روزی سفیان ثوری امام رضا عليه السلام را با لباسی فاخر مشاهده نمود و گفت: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْلَا لَبِئْتَ تَوْبًا أَذْنَى مِنْ هَذَا؛ ای فرزند رسول خدا ﷺ! ای کاش لباسی پایین تر از این می پوشیدید.»

امام عليه السلام فرمودند: «هَاتِ يَدَكَ فَأَخَذَ يَدَهُ وَأَدْخَلَ كُمَهُ فَإِذَا تَحْتَ ذَلِكَ مِسْحٌ فَقَالَ: يَا سَفِيَانُ! الْخَرُّ لِيَخْلُقَ وَالْمِسْحُ لِيَلْحَقَ؛<sup>۳</sup> دستت را بیاور، و سپس دست او را گرفت و در آستین خود فرو برد در حالی که در زیر آن لباس فاخر، لباس زبر و خشن بود، سپس فرمود: ای سفیان! لباس فاخر برای خلق است ولی لباس زبر و خشن برای حق.»

نمی توانم؟ او گفت: «لِأَنَّهُ زَيْنًا صَلَّى فِي يَوْمِهِ وَكَيْلَةَ أَلْفِ رَكْعَةٍ وَأَنَّمَا يَنْتَقِلُ مِنْ صَلَاتِهِ سَاعَةً فِي صَدْرِ النَّهَارِ وَقَبْلَ الزَّوَالِ وَعِنْدَ اضْطِرَارِ الشَّمْسِ، فَهَوَ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ قَاعِدٌ فِي مُصَلَاةٍ وَيُنَاجِي رَبَّهُ؛ به خاطر اینکه امام در روز و شب هزار رکعت نماز می خواند و فقط یک ساعت در ابتدای روز و یک ساعت قبل از ظهر و ساعتی نیز به هنگام غروب خورشید نماز می خواند. او در این اوقات در سجده گاهش نشسته است و با پروردگار خویش مناجات می کند.»

اباصلت می گوید: از او خواستم که در این اوقات برایم اجازه ورود بگیرد و او نیز چنین کرد و بر امام عليه السلام وارد شدم، در حالی که در تفکر بود.<sup>۱</sup>

**بی رغبتی نسبت به دنیا**

امام علی بن موسی الرضا عليه السلام که با توجه به عزیمت به خراسان و عهده داری مقام ولایت عهدی می توانست از تمام امکانات مادی و رفاه دنیوی برخوردار باشد، ذره ای حب دنیا و دل بستگی به آن را در حریم نفس خود وارد نمی ساخت؛ چنان که از محمد بن عباد نقل شده که: «كَأَنَّ

۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۸۳ - ۱۸۴؛ بحار الانوار، مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۹۱.  
 ۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۰۷.  
 ۳. همان، ۳.



### تواضع و فروتنی

امام رضا علیه السلام با تمام آن فضائل و مقاماتی که داشتند، در نهایت تواضع و فروتنی با مردم معاشرت می کردند و از آنجا که ایشان قسمتی از عمر شریف خویش را در مقام ولایت عهدی به سر می بردند، این سیره عملی الگوی بسیار مطلوبی برای شیعیان، به ویژه عوامل حکومتی است. امیدواریم بتوانیم با تاسی به آن امام علیه السلام خود را از هرگونه فخر فروشی و تکبر رهانیده و مصداق واقعی «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup> گردیم. در ذیل داستانی را که حاکی از نهایت تواضع آن حضرت است بیان می کنیم.

روزی امام علیه السلام داخل حمام در

گوشه ای نشسته بودند. مردی وارد شد و با بی احترامی به ایشان گفت: بر سر من آب بریز، ایشان نیز در نهایت فروتنی بر سر او آب می ریخت. ناگهان شخصی که امام را می شناخت وارد شد و بر سر آن مرد فریاد زد و گفت: «هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ، أَنْتَ تَخْلِدُ مِنْ إِبْنِ بَنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِسَامُ الْمُسْلِمِينَ؛ هَلَاكُ

شدی و هلاک کردی، (کنایه از اینکه این کار تو باعث هلاک ما نیز خواهد شد). آیا فرزند دختر رسول خدا و امام مسلمانان را به خدمت می گیری؟»

آن مرد که تازه امام علیه السلام را شناخته بود، خود را روی پاهای آن حضرت انداخت و پاهای ایشان را بوسه می زد و عرض می کرد: «هَلَا عَصَيْتَنِي إِذْ أَمَرْتُكَ؛ چرا هنگامی که به شما امر کردم، سرپیچی نکردید؟» امام علیه السلام فرمودند: «إِنَّهَا مَثُوبَةٌ وَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَغْصِيَنَّكَ فِيمَا أَثَابَ عَلَيَّ؛ این عمل ثواب دارد، و نخواستم در عملی که به خاطر آن ثواب داده می شوم، از تو سرپیچی کنم.»<sup>۲</sup>

### بخششهای کریمانه

یعقوب بن اسحاق نوبختی می گوید: روزی مردی به نزد علی بن موسی علیه السلام آمد و گفت: «أَعْطِنِي عَلِيٌّ قَدْرَ مِسْرُوتِكَ؛ به من به اندازه مردانگی ات مالی عطا کن.» امام علیه السلام

۱. مانده/۵۴. «نسبت به مؤمنین متواضعند و در مقابل کافرین نیرومندند.»

۲. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۲۲، ص ۲۵۱.

از جانب من صدقه بدهی. برو، من تو را نمی بینم و تو هم مرا نمی بینی.

بعد از آن ماجرا، وقتی آن حضرت از خانه خارج شد، از ایشان سؤال شد که چرا به این صورت به او کمک کردید؟ (چهره خود را از او مخفی کردید.) آن حضرت فرمودند:

«مَخَافَةٌ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِ لِقَضَاءِ حَاجَتِهِ. أَمَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ:

أَلْمُسْتَسْتَبِرُ بِالْحَسَنَةِ تَغْدِيلُ سَبْعِينَ حَجَّةً وَالْمُذْبِحُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَسْتَبِرُ بِهَا مَغْفُورٌ؟<sup>۱</sup> از ترس اینکه مبدا خواری

درخواست کمک برای رفع حوائجش را در چهره او مشاهده کنم. آیا این

حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای

که: کسی که کار نیکی را در خفاء انجام دهد، ثواب هفتاد حج برای اوست، و

کسی که معصیت و گناهی را آشکارا انجام دهد، خوار و ذلیل می شود، و

کسی که معصیت و گناه [خود] را از دیگران مخفی کند، بخشیده

می شود.»

فرمودند: «لَا يَسْمَعُنِي ذَلِكَ؛ به این اندازه نمی توانم.» آن مرد گفت: «عَلَى قَدْرِ مَثْرُوتِي؛ پس به اندازه مروّت خودم عطا کن.» امام علیؑ فرمود: «به این مقدار می پذیرم، پس به غلام خود فرمود: به او دویست دینار عطا کن.»<sup>۱</sup>

همچنین یسع بن حمزه می گوید:

مردی به خدمت علی بن موسی الرضاؑ آمد و گفت: سلام بر تو ای

فرزند رسول خدا! من از محبّین شما و پدرانتان هستم و از سفر حج باز

می گردم، پول و زاد و توشه ام کمتر از آن است که مرا به مقصد برساند، اگر

صلاح می دانید به من کمک کنید تا به شهر و دیارم برگردم. خداوند به من

نعمت و امکاناتی داده که اگر برگردم، آنچه را که به من عطا کرده اید، از

جانب شما صدقه خواهم داد و نیاز نیست که به من صدقه بدهید.

در این هنگام، امام علیؑ وارد خانه

شد و مدتی بعد برگشت و دست خود را به طوری که دیده نشود از درب

خانه بیرون آورد و به آن شخص فرمود: این دویست دینار را بگیر و از

آن استفاده کن و نیازی نیست که آن را

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، همان،

ج ۳، ص ۴۷۰.

۲. همان.

## شاهدان اعمال

مناسب است نوشتار خود را با روایتی به پایان رسانیم که بیانگر شاهد بودن ائمه علیهم السلام نسبت به اعمال و رفتار ما است و اینکه اعمال ما هر صبح و شام بر آنان عرضه می شود.

موسی بن سیار می گوید: با امام رضا علیه السلام در مکانی مشرف بر باغهای طوس بودیم، صدایی را شنیدیم و به دنبال صدا رفتیم. جنازه ای را دیدیم که تشیع می شد. به همراه آنها حرکت کردیم، سپس امام علیه السلام رو به من کردند و فرمودند: «یا موسی بن سیار من تشیع جنازة ولی من اولیاءنا خرج من ذنوبه کینوم ولذته ائمه لا ذنب علیهم؛ ای موسی بن سیار! کسی که جنازه دوستی از دوستان ما را تشیع کند، او از گناهانش رهایی می یابد و مانند روزی که از مادر متولد شده هیچ گناهی برایش نخواهد بود.»

هنگامی که جنازه به کناره قبر رسید، رو به مردم کرد و آنان را به کناری دعوت کرد، دست بر سینه آن جنازه گذاشت و سپس فرمود: «ای فلانی، پسر فلانی! بهشت بر تو بشارت باد، که بعد از این

ساعت بر تو ترسی نیست.»

به امام عرض کردم: «جعلت فداک هل تعرف الرجل؟ إنها بقعة لم تطأها قبل يومك هذا؛ فدایت شوم، آیا این مرد را می شناسی؟ به خدا قسم این سرزمینی است که قبل از امروز بر آن قدم ننهاده اید.»

امام علیه السلام فرمودند: «یا موسی أما علمت أننا معاشر الأئمة نعرض علينا أعمال شیعتنا صباحاً ومساءً، فما كان من التقصير في أعمالهم سألنا الله تعالى الصفع ليصاحبه وما كان من العلو سألنا الله الشكر ليصاحبه؛ ای موسی! آیا نمی دانی که اعمال شیعیان ما هر صبح و شام بر ما ائمه عرضه می شود. اگر در اعمال آنها تقصیر و کوتاهی باشد، از خدای متعال برای صاحبش طلب بخشش می کنیم و اگر در اعمال آنها علو و ارتقاء باشد، از خداوند برای صاحبانش طلب شکر (و پاداش) می نمایم.»<sup>۱</sup>

امید است اعمالی انجام دهیم که وقتی بر امام عصر علیه السلام عرضه می گردد، سبب خوشحالی آن حضرت شود و نامه اعمالمان به رضایت ایشان مهیور گردد.

۱. بحار الانوار، مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۹۹.